

## مهاجرت ساکنان پشتکوه به عراق در دوره قاجار و پهلوی و تحلیل اقدامات صورت گرفته برای بازگشت آنان

مراد مرادی مقدم<sup>۱</sup>

افسانه مرادی<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف: جمعیت زیادی از اهالی پشتکوه ایلام در دوره قاجار و پهلوی به کشور عراق مهاجرت کردند که از آنها به «کرد فیلی»<sup>۳</sup> یاد می‌شود آنها در ادوار مختلف از طریق فرستادن طومار به اولیای امور ایران و تعیین وکیل و مراجعه متعدد به کنسولگری‌ها و سفارت ایران در عراق در صدد بازگشت به وطن خود بودند. برخی از حاکمان پشتکوه و مسئولان ایرانی نیز در صدد بازگرداندن این دسته از مهاجرین به خاک ایران برآمدند؛ از این رو، مسئله نوشتار حاضر این است که بزرگان مهاجران ایلامی و مسئولان ایرانی چه اقداماتی برای بازگرداندن آنها انجام دادند و این اقدامات تا چه حد مؤثر بوده است؟

روش و رویکرد پژوهش: داده‌ها با بهره‌گیری از اسناد آرشیوی و منابع کتابخانه‌ای گردآوری و تحلیل شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: با وجود اینکه آن بخش از مهاجرین پشتکوهی که بر تابعیت ایرانی خود باقی مانده بودند، به انحاء مختلف از اولیای امور ایران می‌خواستند که موانع مهاجرت آنها را در منطقه پشتکوه برطرف نمایند تا بتوانند بدون ترس و واهمه به وطن خود بازگردند، آنچه در عمل اتفاق افتاد حاکمان ایلامی و مسئولان دولت مرکزی ایران به اقدامات محدودی برای بازگرداندن این دسته از مهاجرین مبادرت ورزیدند؛ از این رو، آنها و بازماندگانشان همچنان در عراق ماندند تا اینکه حزب بعث بسیاری از آنها را با وضعیت بسیار رقت‌باری طی چندین مرحله به ایران اخراج نمود.

واژگان کلیدی: مهاجرین پشتکوهی (ایلامی)، ایران، عراق، پهلوی، قاجار.

Morad1356moradi@yahoo.com

moradiafsaneh@yahoo.com

۱. دکترای تاریخ، مدرس مدعو دانشگاه پیام نور، ایلام، ایران (نویسنده مسئول)  
۲. کارشناس ارشد ادبیات عرب، مدرس حوزه علمیه خواهران و مدرسه غیرانتفاعی عصر دانایی شهرستان دهلران  
۳. کردهای فیلی عراق به دو دسته تقسیم می‌شوند: بخشی از آنها از ساکنان اصلی استان‌های دیاله، واسط و میسان هستند که بعد از تحدید حدود ایران و عثمانی در آن سوی مرزهای ایران قرار گرفتند و بخشی دیگر از تبار ایلات و طوایف استان ایلام می‌باشند که در دوره قاجار و پهلوی به علل مختلفی به عراق مهاجرت کردند و اکثریت آنها به تابعیت کشور عراق در آمدند.

## مقدمه

ایلام در دوره قاجار و اوایل پهلوی، منطقه‌ای کاملاً عشایرنشین و اساس زندگی آنها مبتنی بر دامداری و کوچ‌نشینی بود. منابع طبیعی نیز تنها کفاف معیشت جمعیت محدودی از عشایر پشتکوه را می‌داد؛ به این دلیل همیشه بخشی از جمعیت این منطقه ناگزیر به مهاجرت بودند. در مقابل نیز شهرهای عراق، به‌ویژه بغداد و بصره در مسیر پیشرفت و توسعه قرار داشتند و عراق به عنوان یک منطقه ثروتمند و آباد برای ساکنان فقیر و فعال ایلام، دروازه رحمت بود. به طور کلی، سنگینی بار مالیات، قحطی و خشکسالی‌های مداوم، اختلافات و کشمکش‌های والیان و والی‌زادگان پشتکوه با همدیگر و با حکومت مرکزی، هجوم مکرر عثمانی‌ها و اعراب به مناطق مرزی و آباد پشتکوه نظیر دهلران، بیات، باغسائی و مهران و فقر و بیکاری، عوامل رانش و نزدیکی شهرهای بزرگ عراق نظیر بغداد، کوت و عماره به پشتکوه بودند. جذابیت‌های اقتصادی بین‌النهرین نیز عامل جذب مهاجرت ساکنان پشتکوه به عراق بود.

در دوره قاجار و پهلوی که مهاجرت گسترده ایلات و عشایر از پشتکوه به عراق جریان داشت، اقدامات محدودی برای بازگرداندن آنها به ایران صورت گرفت؛ به طوری که تنها در دوره پهلوی اول، با واگذاری زمین، تعداد اندکی از مهاجرین ایلامی به ایران بازگشتند و جز این، هیچ اقدام عملی دیگری برای بازگشت آنها صورت نگرفت و آنچه در خصوص بازگرداندن مهاجرین ایلامی مقیم عراق در اسناد دوره قاجار و پهلوی آمده است، تنها کلمات و الفاظی بر روی کاغذ هستند؛ زیرا آن اقدامات هرگز به نتیجه مطلوب نرسیدند. رعایای مهاجر پشتکوه در دوره قاجار و پهلوی با فرستادن طومار از اولیای امور ایران درخواست کردند تا شرایط مساعد برای بازگشت به سرزمین‌های اجدادیشان در ایران را مهیا نمایند؛ اما هرگز به این درخواست‌ها ترتیب اثری داده نشد و آنها همچنان در کشور عراق با وجود مشکلات بسیار باقی ماندند.

از دهه ۱۳۴۰ش. / دهه ۱۹۶۰م. به بعد با اینکه هنوز شرایط اقتصادی عراق برای مهاجرین پشتکوهی جذابیت داشت؛ اما به قدرت رسیدن حاکمانی عراقی با اندیشه‌های ناسیونالیستی افراطی باعث شد که

مهاجرین پشتکوهی را بیش از پیش به عنوان بیگانه تلقی کنند و تداوم حضور آنها را در عراق مضر بدانند و هر از گاهی آنها را به بهانه‌ای در تنگنا قرار دهند. نخبگان مهاجرین پشتکوه با درک درستی از شرایط در اواسط دهه ۱۳۴۰ ش. / ۱۹۶۰ م. درخواست خود را در قالب یک طرح که شامل فراهم شدن شرایط اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و بهداشتی منطقه ایلام بود، برای بازگشت به پشتکوه مطرح نمودند که هرگز به این درخواست ترتیب اثری داده نشد.

از اواسط دهه ۱۳۴۰ ش. / ۱۹۶۰ م. به بعد و در دوره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، وضعیت مهاجرین ایلامی به شدت متأثر از روابط ایران و عراق و بازتاب انقلاب اسلامی ایران در عراق بود؛ به گونه‌ای که در دوره قبل از انقلاب، عده زیادی از مهاجرین ایلامی به جهت اختلافات مرزی ایران و عراق، به ایران اخراج شدند و در دوره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز رژیم بعث از ترس تداوم تأثیرپذیری مهاجرین ایلامی از انقلاب اسلامی و حمایت آنها از اندیشه‌های صدور انقلاب به عراق، آنها را پس از سلب تابعیت، مصادره اموال و دستگیری جوانانشان با بدترین رفتارها به ایران فرستادند.

با توجه به اینکه بخش زیادی از مهاجرین ایلامی، تابعیت ایرانی خود را حفظ کرده بودند و اکثریت اتباع ایرانی مقیم عراق را تشکیل می‌دادند و در دوره‌های مختلفی این عده برای بازگشت به ایران به شرط مهیا بودن شرایط، اعلام آمادگی کرده بودند، این سؤالات پیش می‌آید:

۱. این دسته از مهاجرین ایلامی چگونه با دولت ایران تعامل داشتند؟
  ۲. دولت ایران برای مهاجرینی که در صدد بازگشت به وطنشان بودند چه اقداماتی انجام داد و برای بازگرداندن آنها چه تدابیری اتخاذ نمود؟ در نوشتار حاضر تلاش می‌گردد که به این سؤالات پاسخ داده شود.
- تاکنون در کتاب‌ها و مقالات متعددی، در مورد مهاجرت ایلات و عشایر ایلام به عراق، اشاراتی شده؛ اما در منابع تحقیقی، به طور کامل به مسئله بازگرداندن این مهاجرین به ایران پرداخته نشده است؛ از این رو، این پژوهش به صورت گسترده و عمیق به بررسی اقدامات صورت گرفته برای بازگرداندن مهاجرین ایلامی مقیم عراق می‌پردازد.



آنچه ضرورت انجام این پژوهش را ایجاب می‌نماید پاسخ با این ابهام است که با وجود مهاجرت گسترده اهالی پشتکوه به عراق چه اقداماتی برای بازگرداندن آنها صورت گرفت؟

### تعامل مهاجرین ایلامی با دولت ایران

مهاجرین ایلامی مقیم عراق از طریق نامه‌نگاری، سفارت و کنسولگری‌ها، با وزارت‌خانه‌ها، دولت و مجلس شورای ملی ایران، ارتباط و تعامل داشتند؛ همچنین برخی از مهاجرین ایلامی به خدمت کنسولگری‌های ایران در عراق درآمدند؛ از جمله: «شیرخان» که در سال ۱۲۷۴ق. / ۱۸۵۸م. به خاطر تعدیات والی پشتکوه به همراه عشیره‌اش به عراق مهاجرت کرد و در سمت نایب کارپردازی ایران در شهبان<sup>۱</sup> خدمت نمود (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲: ۳۰۲)؛ همچنین «میرزا شاکر ولد فتاح فیلی» که خود را «ابا عن جد<sup>۲</sup> تبعه دولت علیه ایران» معرفی می‌کند و در اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی به عنوان مترجم و مأمور توزیع تذکره در میان ایرانیان در کنسولگری ایران در عماره مشغول به کار شد. وی مهاجرت خانواده خود به عراق را «به جهت ظلم و اجحافی که پیش از این در پشتکوه مجری بوده» ذکر کرده است (کمام، سند شماره ۰۰۰۲ - ۰۱۴۷۹ - ۱۴).

در سال ۱۳۲۹ق. / ۱۹۱۱م. مهاجرین پشتکوهی مقیم مندلی در نامه‌ای با امضای بیش از ۱۲۰ نفر به مجلس شورای ملی، خود را «تبعه دولت علیه ایران» معرفی کردند و نسبت به برخورد ظالمانه حکومت عثمانی و اقدام آن دولت - که به زور آنها را به تابعیت عثمانی درآورده و جوانانشان به خدمت سربازی برده بودند - اعتراض داشتند و از بی‌تفاوتی دولت ایران نسبت به سرنوشت خود و نفرستادن مأموری رسمی برای رسیدگی به وضعیتشان انتقاد کردند؛ از این رو از مجلس شورای ملی خواستند که برای رفع ظلم و ستم از آنها، از طریق کارپرداز اول ایران در بغداد، آقای میرزا علی اصغرخان ناصرالوزاره اقدام کنند یا مأمور باکفایت،

۱. شهبان یا شهربان نام شهر مقدادیه فعلی در استان دیاله عراق است.

۲. ابا عن جد به معنی نسل در نسل و پشت در پشت است.

باسواد و با اطلاع دیگری را برای رسیدگی به وضعیت آنها اعزام نمایند. در پایان نیز متذکر شدند که «اگر چاره نشود تماماً خانه و زندگی واگذاشته [و] فرار می کنیم». علت تأکید ایرانیان مقیم مندلی به فرستادن میرزا علی اصغرخان ناصرالوزاره این بود که وی برای مدتی از طرف کارپردازخانه اول ایران در بغداد مأمور رسیدگی به وضعیت ایرانیان مقیم مندلی بود و با آنها «کمال مهربانی و همراهی را داشت و با کمال قدرت از منافع آنها دفاع و از اجحافات عثمانی ها جلوگیری می کرد»؛ اما وی به واسطه نرسیدن مواجب از مأموریت خود استعفا داد (همان، سند شماره ۰۲۱۶۰۲۹۰۰۰۰۴۰۱۰۰۹۰).

مهاجرین ایلامی ساکن عراق از سال ۱۳۱۱ ش. / ۱۹۳۲ م. نماینده‌ای را برای پیگیری مشکلاتشان در عراق انتخاب نمودند و به مجلس شورای ملی، سفارت ایران در عراق و دیگر نهادها و اولیای امور در ایران معرفی کردند؛ چنانکه در اول اسفند ماه ۱۳۱۱ ش. / ۱۹۳۲ م. مهاجرین پشتکوهی تحت عنوان «اکراد فیلی مقیم بین‌النهرین»، کدخدا عبدالکریم، پسر مرحوم رحیم فیلی، را به عنوان وکیل و کدخدای خود به مجلس شورای ملی ایران معرفی کردند تا به واسطه او از منافع خود دفاع کنند و از امور مربوط به دولت و سفارت ایران مطلع شوند. این معرفی با امضای بیش از ۵۰ نفر از بزرگان مهاجر پشتکوهی در عریضه‌ای به مجلس شورای ملی ایران صورت گرفت (همان، سند شماره ۰۰۰۰۳ - ۱۳۷۵۵ - ۰۲). کدخدا عبدالکریم تا اوایل دهه ۱۳۴۰ ش. / ۱۹۶۱ م. وکیل مهاجرین پشتکوه بود (ساکما، سند شماره ۰۰۷۵۷۴ - ۲۹۳) به طور کلی، بسیاری از مهاجرین پشتکوهی به علت ایرانی بودن و علاقه و روابطی که با ایران داشتند، علی‌رغم اینکه در خاک عراق زندگی می‌کردند، تابعیت ایرانی خود را حفظ کردند و تا اواخر دهه ۱۳۴۰ ش. برای پیگیری مطالبات خود از طریق سفارت ایران، نماینده تعیین می‌کردند.

### اقدامات صورت گرفته برای بازگشت مهاجرین ایلامی در دوره قاجار

در اوایل دوره قاجار؛ یعنی در دوره حسن‌خان، قلمرو حکمرانی والیان لرستان به پشتکوه محدود شد و پیشکوه لرستان به طور مستقیم توسط

شاهزادگان قاجاری اداره می‌شد؛ از این رو، از این زمان به بعد به آنها والیان پشتکوه می‌گفتند و تا سال ۱۳۰۷ ش. / ۱۹۲۸ م. در این منطقه حکمرانی کردند. در سراسر دوره حکمرانی آنها، مهاجرت ساکنان آن منطقه به سرزمین‌های اجدادی خود در عراق به دلایل متعددی تداوم داشت؛ با این وجود، در این دوره نه تنها اقدامات مفید و تأثیرگذاری برای بازگرداندن مهاجرین صورت نگرفت؛ بلکه عوامل مؤثر بر مهاجرت ساکنان پشتکوه نیز تشدید شدند.

پشتکوه در زمان والیگری حسن‌خان، از ثبات و امنیت نسبی برخوردار بود و بعد از وفات او در سال ۱۲۵۵ ق. / ۱۸۳۹ م. تا سال ۱۲۸۰ ق. / ۱۸۶۳ م. دوره‌ای از آشوب و ناامنی را تجربه کرد. بعد از مرگ حسن‌خان، پشتکوه میان فرزندان او تقسیم شد. در این میان، علی‌خان، فرزند ارشد، حکمران «صفحه‌کرد» شد و احمدخان و حیدرخان نیز به حکمرانی «صفحه‌محکی» رسیدند که به دو قسمت مساوی میان آن دو برادر تقسیم شده بود (ساکما، سند شماره ۷۳۹۶-۲۹۵: ۱۵۸-۱۶۶). در دوره والیان سه‌گانه، ایلات و عشایر پشتکوه به خاطر مالیات سنگین، کشمکش‌ها و رقابت‌های جانشینان حسن‌خان و پس از آن، درگیرهای عباس‌قلی‌خان و حسین‌قلی‌خان، خسارت‌های زیادی را متحمل شدند و بسیاری از آنان در این دوره، پشتکوه را ترک و به بین‌النهرین مهاجرت کردند؛ به طوری که جمعیت پشتکوه که در سال ۱۲۵۰ ق. / ۱۸۳۴ م. دوازده هزار خانوار بود (راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۵۲)، به ۷۵۰۰ خانوار در سال ۱۲۸۰ ق. / ۱۸۶۳ م. کاهش یافت (استادوخ، ۲۴-۲-۱۰-۲۸۰-۱۲۷۹ هـ.ق).

در سال ۱۲۷۱ ق. / ۱۸۵۵ م. کارپردازی ایران در بغداد، از فرار عشیره زرگوش به ریاست حیدرخان به منطقه قزل‌ریباط عراق خبر می‌دهد و از اولیای دولت ایران، استدعای اتخاذ تدابیری برای بازگرداندن آنها می‌نماید (استادوخ، اسناد مکمل، کارتن ۱۲۴، سند شماره ۲۶۴)؛ همچنین در سال ۱۲۷۵ ق. / ۱۸۵۹ م. میرزا ابراهیم‌خان، کارپرداز ایران در بغداد، در مکتوبی به احتشام‌الدوله، حاکم کل لرستان و پشتکوه ایلام، از مأوا و سکنی‌گزیدن رعایای پشتکوه در بغداد و بلوکات بغداد انتقاد می‌کند و با بیان اینکه «تاکی باید سرزنش عثمانلوها را شنید و خفیف شد»، از

احتشام‌الدوله می‌خواهد: «حکم و مقرر فرمایند که بزرگان و توشمالان و والی‌زاده‌های [پشتکوه] لرستان به هر طور و کیف است، هرکس تفرقه خود را مطمئن و خاطر جمع ساخته، ببرند و نگذارند در ملک عراق عرب بمانند» (احتشامی، ۱۳۸۳: ۲۳۴).

اوج مهاجرت گسترده اهالی پشتکوه به عراق در بین سال‌های ۱۲۷۰ تا ۱۲۸۶ق. رخ داد. در این دوره به علت افزایش مالیات و اختلاف والیان سه‌گانه و هجوم‌های مکرر عثمانی که مناطق آباد پشتکوه نظیر اراضی صیفی و ملخطاوی، شهر باغسائی و قریه‌های دهلران و بیات را ویران کردند، عده زیادی از اهالی پشتکوه به عراق و عده زیادی نیز به خوزستان، لرستان، همدان و کرمانشاه مهاجرت کردند. فهرست طوایف مهاجر پشتکوه به مناطق مذکور در سندی به تاریخ ۱۲۸۳ق. آمده که در ضمیمه ارائه گردیده است (استادوخ، اسناد مکمل، پوشه ۵۴، سند شماره ۲۶۸) با بررسی‌هایی که انجام گرفته این طوایف هنوز در مناطق مذکور ساکن هستند.

حسینقلی خان ابوقداره، والی پشتکوه، در نامه‌ای به اولیای دولت مرکزی ایران، ضمن اشاره به مهاجرت گسترده اهالی پشتکوه به عراق در دوره عباس‌قلی خان، والی پیش از خود، ابراز امیدواری می‌کند که با کمک معتمدالدوله، حاکم کل لرستان و خوزستان، و میرزا فرهادخان، کارپرداز ایران در بغداد، طوایف فراری پشتکوه به خاک امپراتوری عثمانی را به پشتکوه برگرداند (ساکما، سند شماره ۷۳۹۶-۲۹۵)؛ با این حال، سیر مهاجرت در سراسر دوره چهل ساله والیگری وی کماکان تداوم داشت.

کارپرداز بغداد در سال ۱۲۸۳ق. ۱۸۶۶م. برای بازگرداندن اهالی پراکنده پشتکوه در عراق، راهکاری سه مرحله‌ای را پیشنهاد می‌دهد که بر اساس آن در مرحله اول، تداوم والیگری حسینقلی خان ابوقداره مشروط به بازگرداندن اهالی پراکنده پشتکوه از عراق شود؛ در مرحله دوم، اهالی بازگشت داده شده را تا دو سال از پرداخت مالیات معاف کنند و در مرحله سوم، به خانوادهاش بی‌بضاعت، یک تومان و پنج هزار برای هزینه سفر بازگشت به پشتکوه داده شود (استادوخ، اسناد مکمل، پوشه ۵۴، سند شماره ۲۱۱).





بعد از آنکه حکومت مرکزی در سال ۱۲۸۶ق. الله‌قلی خان حاکم صفحه‌کرد را عزل نمود و حکمرانی این صفحه را ضمیمه قلمرو حکمرانی حسین‌قلی خان کرد؛ وی برای تشویق به بازگشت برخی از طوایف کرد که به عراق مهاجرت کرده بودند، بخشش مالیات را در نظر گرفت؛ برای مثال وی در سال ۱۲۸۶ق. در مکتوبی به طایفه مراد الوند، آنها را از پرداخت بدهی مالیاتی خود به مبلغ یازده تومان معاف کرد و از آنها خواست به محل خود بازگردند (اسناد خانوادگی کدخدا شاه‌حسین باقری، ۱۲۸۶ق).

در سال ۱۲۹۲ق. / ۱۸۷۵م. کارپرداز ایران در بغداد از پراکنده شدن بیش از دوسوم اهالی پشتکوه در خاک عثمانی پس از عزل عباسقلی، والی پشتکوه، و مقیم شدن او در عراق خبر می‌دهد و متذکر می‌شود که از اهالی پشتکوه «کسی در محل باقی نمانده، بی‌پا شده‌اند، آنکه پا داشته خود را به خاک عثمانی رسانده، از موصل و کرکوک الی بصره و سوق شیوخ نهب و متفرق شده‌اند» (استادوخ، اسناد مکمل، ج ۱۱۸، سند شماره ۲۷۴). کارپردازی ایران در بغداد در مکاتبات متعددی وضعیت مهاجرین پشتکوه را «که مانند مور و ملخ [در] تمامی عراق عرب و اطراف ریخته و پاشیده» (استادوخ، اسناد مکمل، جلد ۱۲۲، سند شماره ۱۳۹) بودند، به مرکز گزارش می‌دهد و از اولیای امور جهت بازگردان آنها کسب تکلیف می‌کند؛ اما دولت ایران نه تنها اقدامی انجام نداد؛ بلکه جواب مکاتبات را با تأخیر زیاد می‌داد؛ از این رو، کارپرداز ایران از این برخورد اظهار متعجب می‌کند و این اقدام را موجب سستی اعتقاد و اعتماد مهاجرین پشتکوه به دولت ایران ذکر می‌نماید و در ادامه متذکر می‌شود که تأخیر زیاد در جواب دادن باعث شده است مهاجرین پشتکوه این طور تصور کنند که او از زدن تلگراف مضایقه می‌نماید، «وگرنه چگونه می‌شود اولیای دولت علیه، دست از این همه رعیتشان کشیده؛ در حالی که می‌خواهند به وطن خود معاودت کنند؛ عوض اینکه فی‌الفور به مقام تشویق و تحریض برآیند، جواب هم ندهند» (استادوخ، اسناد مکمل، جلد ۵۴، سند شماره ۳۲۱).

حکومت مرکزی پس از درگیری‌های والیان سه‌گانه و ناکار آمدی آنها،



حسین قلی خان، فرزند حیدرخان، را به والیگری سراسر پشتکوه منصوب کرد و عباس قلی خان، فرزند احمدخان و الله قلی خان، فرزند علی خان را عزل نمود؛ در نتیجه بخش زیادی از رعایای زیرمجموعه این دو حاکم عزل شده از ترس حسین قلی خان، پشتکوه را ترک و به عراق مهاجرت کردند؛ از این رو، کارپرداز ایران در سال ۲۹۳ق. برای رفع مشکل مهاجرین پشتکوه، وضعیت آن منطقه را تشریح می کند و برای بازگرداندن آنها چنین پیشنهاد می دهد: «اگر اولیای دولت علیه صلاح دانسته محل آن دو ایالت را به یک نفر یا دو نفر آدم کاردان کافی بسپارند که رعیت را جمع آوری نموده [و] به پشتکوه برده، آنجاها را کمافی السابق دایر نمایند. [در آن صورت] رعایای پشتکوه از خاک عثمانی معاودت به وطن خود خواهند نمود. محسنات و منافع این کار مستغنی از عرض دنیا نیست و ضرری هم به دستگاه حسینقلی خان وارد نخواهد آمد؛ زیرا که این اکراد با وجود او به پشتکوه نخواهند رفت و حسین قلی خان گویا دیگر مقدر نشود به این آبادی که بالفعل در پشتکوه است چیزی زیاد کند؛ بلکه همه روزه در کم شدن است» (استادوخ، اسناد مکمل، جلد ۵۴، سند شماره ۳۲۱). آنچه در عمل اتفاق افتاد ادامه والیگری حسین قلی خان تا سال ۱۳۱۸ق. بر سراسر پشتکوه و پس از وی، حکومت فرزندش، غلامرضاخان تا سال ۱۳۰۷ش. بر آنجا بود و در این سالها مهاجرت ساکنان پشتکوه همچنان تداوم داشت.

در سال ۱۳۲۸ق. / ۱۹۱۰م. برخی از مهاجرین پشتکوهی مقیم عراق با این گمان که پس از استقرار نظام مشروطه در ایران، تغییراتی اساسی در منطقه پشتکوه ایجاد شده، به آن منطقه بازگشتند و از غلامرضاخان والی نیز امان نامه گرفتند؛ اما پس از چندی توسط ملازمان والی غارت شدند و مجدد به خاک عراق پناه بردند. میرمحمد یکی از همین مهاجرین ساکن عراق یادآور می شود که «قریب بیست هزار نفر از ساکنین پشتکوه از ظلم این ظالم (غلامرضاخان والی) و پدرش در اطراف خصوصاً ملک عثمانی خاصه بغداد و توابعش متفرقند» و در مورد شرایط لازم برای بازگشت مهاجرین پشتکوه به وطنشان تأکید می کند «هرگاه بدانند که عدالت و قانونی و حسابی در ایران باشد هرآینه رو به خاک پاک نیاکان



خود خواهند آورد» (استادوخ، ۱۹۵-۷-۱۱-۱۳۲۸ق).

مهاجرت گسترده رعایای پشتکوه به عراق در دوره والیگری غلامرضاخان همچنان تداوم داشت. در این راستا اعتلاءالملک، رئیس کمیسیون فنی تحدید حدود ایران، در سال ۱۳۳۲ق./۱۹۱۴م. ضمن اشاره به تعدی‌های صورت گرفته بر رعایای پشتکوه و مهاجرت آنها به عراق، آبادانی شرق رود دجله تا کوه‌های پشتکوه و رودخانه دویرج تا رود سومار توسط رعایای پشتکوه در عراق را یادآوری می‌کند و از اولیای دولت ایران می‌خواهد که برای آسایش و بازگرداندن آنها اقدام نمایند (استادوخ، ۲۲-۱۰-۳۸-۱۳۳۲ق).

بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی و استقرار انگلیسی‌ها در عراق، بازگرداندن مهاجرین پشتکوهی ساکن عراق یکی از موارد اختلاف غلامرضاخان والی با کمیسر عالی انگلیس در عراق بود؛ از این رو، غلامرضاخان در سال ۱۲۹۸ش./۱۹۱۹م. در مذاکره با کنسول انگلیس در کرمانشاه این خواسته را مطرح کرد. وی نیز این خواسته والی را به کمیسر عالی انگلیس در عراق در قالب یک گزارش مفصل انتقال داد (کتابخانه دیجیتال قطر، پرونده ۲۲۴۹/۱۹۱۵، ص ۷)

رضاخان در سال ۱۳۰۳ش./۱۹۲۴م. برای سرکوب شیخ خزعل و والی پشتکوه، لشکری را به فرماندهی ابوالحسین خان به پشتکوه و خوزستان گسیل داشت (رضاشاه کبیر، ۲۵۳۵: ۱۱). با ورود این لشکر به منطقه پشتکوه، غلامرضاخان والی به همراه عمله‌اش که در مهران به سر می‌برد، به منطقه زرباطیه در خاک عراق رفت و در مسافرت به بغداد از کمیسر عالی انگلیس تقاضای اقامت در شهر جسان در نزدیکی پشتکوه را نمود (استادوخ، ۴-۹-۴۹-۱۳۰۴ش.). لشکر گسیل شده رضاخان به پشتکوه، پس از فرار غلامرضاخان والی به عراق و اطلاع یافتن از شکست شیخ خزعل به قصر شیرین مراجعت کردند (درخشانی، ۱۹۹۴: ۱۸۴). جمعی از مهاجرین پشتکوهی به تصور اینکه رضاخان به حکمرانی والی پشتکوه خاتمه داده است، در نامه‌ای به مجلس شورای ملی در خصوص وضعیت خود می‌نویسند: «چنانچه بر طبقات مملکت واضح و مبرهن گشته که ما یک مشت بیچاره و فلک‌زده و رنجبر اهالی پشتکوه که از فشار، ظلم و

تعدی‌های متوالیه آقای غلامرضاخان امیر جنگ والی سابق پشتکوه فرار نموده و در خاک بین‌النهرین بخارجه پناهنده شده‌ایم و اغلب در این خاک در نهایت عسرت و پریشانی زندگانی می‌کنیم ... حالا که دست ظلم و تعدی والی سابق از اهالی پشتکوه کوتاه شده، مجدداً به وطن عزیز خود معاودت و بقیه عمر خود را در خانه آباء و اجدادی خود به سر بریم» (کمام، پوشه ۰۲۶، سند شماره ۴۹۲). برخلاف انتظار مهاجرین پشتکوهی، والی پشتکوه پس از چندی از طرف رضاخان مورد عفو قرار گرفت (رضاشاه کبیر، ۲۵۳۵: ۲۳۰) و دوباره به پشتکوه بازگشت و تا اوایل سال ۱۳۰۷ ش. ۱۹۲۸ م. به حکمرانی پرداخت و مهاجرین نیز از بازگشت به ایران ناامید شدند.

جمعیت پشتکوه را در سال ۱۳۰۰ ش. ۱۹۲۱ م. نزدیک به بیست هزار خانوار تخمین زده‌اند (استادوخ، ۲۴-۱۰-۲-۱۳۰۰ ش.). در مقابل، میرزا احمد پور سردار، رئیس مالیه پشتکوه، در سال ۱۳۰۵ ش. ۱۹۲۶ م. تعداد خانوارهایی که از پشتکوه به عراق مهاجرت کرده‌اند را شصت هزار خانوار تخمین زده است (ساکما، ۲۰۶-۱۱۳۲۳-۲۴۰). بر این مبنا می‌توان مدعی شد که سه‌چهارم اهالی ایلام در دوره والیان به کشور عراق مهاجرت کرده‌اند؛ علاوه بر این، مهاجرت ساکنان ایلام به عراق تا اوایل دهه ۱۳۴۰ ش. تداوم داشت.

### اقدامات صورت گرفته برای بازگشت مهاجرین ایلامی در دوره رضاشاه

حکومت مرکزی از سال ۱۳۰۴ ش. ۱۹۲۵ م. تا ۱۳۰۷ ش. ۱۹۲۸ م. به تدریج نهادهایی دولتی نظیر گمرک و اداره مالیه را در منطقه پشتکوه، تأسیس و قدرت والی را محدود کرد؛ در نهایت رضاشاه پس از سرکوب خوانین خودسر در غرب و جنوب ایران، دستور تصرف پشتکوه را صادر نمود و سپهبد امیر احمدی، فرمانده لشکر غرب، نیرهای ارتش را به پشتکوه گسیل داشت و والی که توان مقابله را در خود نمی‌دید، بدون جنگ به عراق رفت و پشتکوه به طور مستقیم پس از قرن‌ها توسط حکومت مرکزی ایران اداره شد.

پس از حکمرانی والیان، اقدامات محدودی برای بازگرداندن مهاجرین



ایلامی در عراق صورت گرفت و تنها عده محدودی بازگشتند؛ در مقابل، به دنبال سیاست‌هایی چون کوچ اجباری و اجرای سیاست اسکان عشایر در دوره رضاشاه، باز هم عده‌ای از اهالی ایلام به عراق مهاجرت کردند. کفیل جنرال قونسولگری ایران در بین‌النهرین در سال ۱۳۰۷ ش. ۱۹۲۸ م. ضمن اشاره به سکونت عده زیادی از ایلات و عشایر ایلامی در بین‌النهرین، دو عامل اساسی مهاجرت ساکنان ایلام به عراق را بر می‌شمارد: «یک قسمت از عشایر مذکور به واسطه ظلم و تعدی غلامرضاخان والی سابق پشتکوه متواری [می‌شوند] و عده دیگر به واسطه اینکه در آن صفحات صاحب اراضی نبوده، برای عمله‌گی و حمالی و کسب‌های دیگر در بین‌النهرین سکونت اختیار [نمودند]. وی در ادامه تأکید می‌کند از آنجا که قسمت عمده مهاجرین پشتکوهی «از تعدیات غلامرضاخان فرار نموده‌اند اکنون که دولت علیه او را از مقام مزبور منفصل فرموده‌اند تا اندازه‌ای اسباب امیدواری طوایف مذکور فراهم [آورده است]؛ اما به علت اینکه مهاجرین پشتکوهی هنوز نسبت به ثبات وضعیت پشتکوه اطمینان ندارند و تصور می‌کنند که شاید دوباره به غلامرضاخان اجازه داده شود به پشتکوه برگردد و والی آن منطقه شود؛ از این رو، از بازگشت به ایران خودداری می‌کردند؛ با این حال کنسولگری ایران در بین‌النهرین خبر از اقداماتی در جهت تشویق مهاجرین پشتکوهی برای بازگشت به ایران را می‌دهد. در همین سال، ملافرهاد، رئیس عشیره کلابادی، با مراجعه به کنسولگری ایران در بین‌النهرین تقاضای کمک در جهت بازگشت به پشتکوه را می‌نماید. کفیل جنرال کنسولگری ایران سه شیوه را جهت تشویق و ترغیب مهاجرین پشتکوهی به بازگشت به ایران مطرح می‌نماید که عبارت بودند از:

۱. لحاظ کردن تخفیف مالیاتی برای افراد مهاجر و به عمل آوردن «تعدیل در بین مالک و زارع»؛
۲. رسیدگی به دعاوی طوایف و رعایای مهاجر پشتکوه که مدعی هستند: «غلامرضاخان والی سابق پشتکوه و کسان او اموالک آنها را جبراً تصرف و غصب نموده [است]»؛
۳. کمک لازم به مهاجرین بی‌بضاعت «از حیث تهیه بذر برای زراعت و ساختمان منزل».

کفیل جنرال کنسولگری ایران در بین‌النهرین در پایان ابراز امیدواری می‌کند که چنانکه اقدامات فوق‌صورت گیرد، همه مهاجرین پشتکوهی «که از خاک ایران مهاجرت و حالیه در نقاط مختلفه بین‌النهرین متواری‌اند با کمال میل و رغبت به اوطان خود معاودت و اسباب آبادی آن صفحات از هر حیث میسر و در آتیه هم هیچ یک از اکراد مزبور بخاک بین‌النهرین مسافرت نخواهد نمود» (استادوخ، ۷-۹۵-۲۹-۱۳۰۷).

افزون بر این، در سال ۱۳۰۷ ش. / ۱۹۲۸ م. محمدصادق کوپال، حاکم نظامی پشتکوه، برای بازگرداندن مهاجرین پشتکوه به ایران اقداماتی انجام داد. وی در نامه‌ای به وزارت داخله در این خصوص می‌نویسد: «در باب رعایای متواری از ظلم والیان سابق که در خاک بین‌النهرین هستند، از ابتداء ورود به پشتکوه، شخصاً اهتمامی در اعاده کلیه فراریان و عشایر مهاجر داشته و به وسایل مختلف پروپاگاندا و تبلیغات نموده و حتی به جنرال قونسولگری محترم مقیم بین‌النهرین نیز نوشته شده است که در کوچاندن و دلالت طوایف پشتکوهی به اوطان خودشان اقدامات جدی نموده و به اطلاع عامه آنها برسانند که تعدیات دوره قدیم سپری شده است و پشتکوه نیز استعداد اعاشه بیست هزار خانوار فراری و محل زراعت برای آنها دارد و برای این امر وطن پرستانه، اقدامات وزارت جلیله امور خارجه نیز خیلی مؤثر خواهد بود» (همان، ۱۳-۹۵-۲۹-۱۳۰۷).

با خاتمه حکمرانی والیان پشتکوه، بارقه امید در دل مهاجرین به وجود آمد تا به زادگاه خود برگردند؛ اما شرایط آن گونه که انتظار داشتند مهیا نشد؛ چراکه پیشکاران، میرزاییان و خوانین نزدیک والی همچنان در مصدر قدرت و عهده‌دار امور پشتکوه بودند و زیر نظر حاکمان نظامی، مانع از هر تغییر عمده‌ای در وضعیت موجود در پشتکوه به نفع رعایا می‌شدند و مهاجرین از اینکه می‌دیدند عاملان مهاجرت آنان همچنان عهده‌دار امور هستند، از بازگشت به پشتکوه خودداری می‌کردند. بی‌توجهی دولت مرکزی به اعتراضات و شکایات مردم از به‌کارگیری دوباره میرزاییان و خوانین و نزدیکان والی موجب شد تا شماری از مهاجرین پشتکوهی در تظلم‌نامه‌ای به مجلس شورای ملی، یکی از شروط خود برای بازگشت به ایران را برکناری آنها قرار دهند.



از سوی دیگر، افرادی که به پشتکوه بازگشته بودند از شرایط موجود و بی‌عدالتی حکام جدید و پول‌هایی که به علل مختلفی از آنها گرفته می‌شد، ناراضی بودند و به عبارتی، فضای جدید و اقدامات حکومت رضاشاه هم مایه دلگرمی مهاجران برای بازگشت نشد و تغییر عمده‌ای در نوع روابط حاکمان با مردم به وجود نیامد. برخی از آنها هم که برگشته بودند تهدید کردند در صورت بی‌توجهی دولت به مظالمشان، ایران را ترک خواهند کرد و بار دیگر به عراق باز خواهند گشت. در این راستا مهاجرین پشتکوهی برای تظلم‌خواهی با مجلس شورای ملی و دربار شاه مکاتبه کردند و در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۱۱ش/۱۹۳۲م. که به امضای بیش از ۱۲۰ نفر از مهاجرین پشتکوهی مقیم بین‌النهرین رسیده بود، به ذکر علل مهاجرت خود به عراق و بیان وضعیت خود در آنجا پرداختند و ضمن اشاره به تغییرات به وجود آمده در دوره رضاشاه، درخواست بازگشت به پشتکوه را نمودند؛ اما با برشمردن موانع بازگشت به ایران، این بازگشت را مشروط به برکناری میرزایان سابق کردند؛ همچنین در این نامه به سرگذشت فردی به نام امیدعلی از مهاجرین پشتکوه پرداخته شد که پس از بازگشت به پشتکوه با بی‌عدالتی حکام جدید مواجه شده بود. سرگذشت او را مایه عبرت برای دیگر مهاجرین پشتکوهی و مایه ناامیدی آنها تلقی کردند (کمام، پوشه ۰۶۲، سند شماره ۲۵۱۳۴).

در تظلم‌خواهی دیگری، برخی از مهاجران پشتکوهی از بازگشت خود به منطقه آبدانان خبر می‌دهند، اما آنها مدعی هستند به جهت برخوردهای توشمال حیات‌قلی‌خان بار دیگر به عراق مهاجرت می‌کنند (همان، پوشه ۱۰۵، سند شماره ۲۴۶۵۲). در سال ۱۳۰۸ش/۱۹۲۹م. حکومت مرکزی با کمک ایلات و عشایر ایلام موفق شد به یاغیگری ایلات متمرکز لرستان در مناطق جنوبی آبدانان، خاتمه و آنها را به مناطق دیگری کوچ دهد که به دنبال آن، مناطق وسیعی در جنوب شهرستان آبدانان خالی از سکنه شد؛ از این رو، حاکم نظامی پشتکوه سعی کرد مهاجرین پشتکوه ساکن عراق را تشویق به بازگشت و اسکان در آن مناطق نماید؛ اما تنها عده معدودی به منطقه بازگشتند. در این راستا در سال ۱۳۱۰ش/۱۹۳۱م. گردان امنیه پشتکوه خبر از بازگشت بیست خانوار مهاجر از خاک عراق

به منطقه آبدانان می‌دهد (استادوخ، ۸-۲۲۶/۵۹-۳۱-۱۳۱۱ش). در سال ۱۳۱۲ش/۱۹۳۳م. رئیس اداره مالیه کرمانشاه به منظور اتخاذ تدابیری برای تشویق مهاجرین پشتکوه برای بازگشت به کشور و ایجاد علاقه در آنها جهت اقامت در ایران، به منطقه پشتکوه سفر کرد تا با حاکم نظامی پشتکوه در این خصوص مذاکره کند؛ اما حاکم نظامی پشتکوه به مرکز مراجعت کرده بود؛ از این رو، وی به ناچار با امین مالیه پشتکوه ملاقات کرد و تدابیر لازم را برای بازگرداندن مهاجرین پشتکوهی با او در میان گذاشت (ساکما، ۲-۱۸۰۰۲-۲۴۰)؛ با این وجود در این سال‌ها نیز مهاجرت ساکنان پشتکوه به عراق همچنان ادامه داشت. کنسول خانقین در سال ۱۳۱۶ش/۱۹۳۷م. در جریان رسیدگی به وضعیت مهاجرین پشتکوهی مقیم زرباطیه، بدره، کوت و دیگر ایرانیان مقیم این مناطق، گزارش می‌دهد که «تمام ایرانیان بدره، زرباطیه و اغلب ایرانیان کوت، اشخاصی فقیر و پریشان از صنف حمال و سقا و کفش‌پاک‌کن و عمله هستند و ماندن آنها در این نقاط [باعث] زحمت خودشان و منافی حیثیات ملی می‌باشد». وی به شدت از مهاجرین ساکن زرباطیه و بدره انتقاد می‌کند که از ترس مأمورین عراقی نتوانسته‌اند حرف حق خودشان را بزنند. کنسول ایران در خانقین در پایان گزارش خود در خصوص مهاجرین مقیم زرباطیه، بدره و کوت، از اولیای دولت مرکزی می‌خواهد که تدبیری برای بازگشت آنها به ایران اتخاذ نمایند؛ همچنین وی برای بازگشت ایرانیان مقیم این نواحی به اطلاع آنها می‌رساند که: «دولت، اراضی خالصه در خوزستان و مهران را بدون عوض [به] هر کس هر مقدار بخواهد به تملک او در می‌آورد و هرگونه مساعدت مالی و بذل و غیره به اتباع بی‌بضاعت خود می‌نماید» و از طرف قونسولگری شاهنشاهی آنها به مأمورین داخله معرفی می‌شوند تا هرگونه مساعدت و تسهیلاتی را برای آنها در نظر گیرند. پس از این اقدامات تنها چندین خانوار تصمیم گرفتند به ایران برگردند (استادوخ، ۷-۱۵-۴۲-۱۳۱۶ش). در دوره پهلوی اول در حد محدودی اراضی بین اهالی استان ایلام تقسیم گردید و در این میان تعداد کمی از مهاجرین پشتکوه صاحب زمین شدند. علی دراخانی از مهاجرین پشتکوه مقیم عراق در سال ۱۳۱۷ش/۱۹۳۸م. در





عرض حالی به وزارت امور خارجه، یادآور می‌شود که نیمی از اهالی پشتکوه به واسطهٔ ظلم و جور دورهٔ والیان ناچار به مهاجرت به دیگر مناطق شده‌اند. این شخص آگاه به امور پشتکوه از اینکه با روی کار آمدن رضاشاه تغییری در وضعیت منطقهٔ پشتکوه ایجاد نشده است، ابراز تأسف می‌کند: «یک نقطهٔ کوچک در زیر شعلهٔ آفتاب عالم‌تاب، مضموم و پنهان است و این نقطه ... عیلام پشتکوه است». وی در ادامه از بی‌تفاوتی حکومت مرکزی نسبت به وضعیت پشتکوه و تداوم «فشار، ظلم، جور، تعدی و بی‌قانونی» نایب‌الحکومه و برخی کدخدایان و به تبع آن، تداوم مهاجرت اهالی پشتکوه به خاک عراق خبر می‌دهد و تأکید می‌کند که با وجود این مشکلات، تلاش‌ها برای بازگرداندن مهاجرین پشتکوه به ایران به نتیجه‌ای نخواهد رسید (همان، ۷-۳۶-۵۹-۱۳۱۷ش).

در سال ۱۳۱۹ش. ۱۹۴۰٪ بیست خانوار مهاجر پشتکوهی مقیم عراق به منطقهٔ پشتکوه بازگشتند. وزیر داخله با این توجیه که «باید مهاجرین را به مراسم دولت امیدوار نمود»، از وزارت دارایی می‌خواهد که با اطلاع و نظر فرمانداری ایلام، مقدار ده خروار گندم برای تهیهٔ نان و بذر به آنان بدهند (ساکما، ۲۱۰۵۳-۲۴۰). بازگشت این تعداد خانوار مهاجر به منطقهٔ پشتکوه به نسبت تعداد مهاجرین مقیم عراق و خانوارهایی که به طور مداوم به عراق مهاجرت می‌کردند بسیار ناچیز بود.

**اقدامات صورت گرفته برای بازگشت مهاجرین پشتکوه ایلام در دورهٔ محمدرضا شاه**  
در سال ۱۳۴۴ش. ۱۹۶۵٪ شاه ایران دستوری صادر کرد که بر اساس آن دولت می‌بایست مقدمات بازگشت مهاجرین ایرانی را به کشور فراهم نماید تا در کشور خود به کار و زندگانی بپردازند؛ بر این اساس، سرقونسولگری ایران در بغداد در تابستان همان سال، آگهی‌ای به این مضمون در روزنامه‌های عراقی انتشار داد: «هرکس از مهاجرین ایرانی در عراق راغب برگشتن به میهن است، از این تاریخ تا سه ماه بیاید استماره (مجوز) خروج از این سرقونسولگری بگیرد، دولت حاضر است تسهیلات سفر برای او فراهم آورد و در میهن در امور زندگانی مساعدتش نماید». حاج محمود باباخانیان، رئیس و وکیل مهاجرین پشتکوه، با مراجعه به

سرقونسولگری ایران در عراق، تفصیل این آگهی را می‌پرسد و وی در جواب ابراز می‌دارد که «دولت ایران تصمیم گرفته مهاجرین ایرانی را در خارج عموماً و در عراق خصوصاً به میهن برگرداند و در میهن، خانه برای سکونت به ایشان دهد و ایجاد کار برای آنها نماید» (استادوخ، ۱۷- ۲/۶-۲۴۰-۱۳۴۵).

در سال ۱۳۴۵ ش. ۱۹۶۶م. مهاجرین پشتکوهی مقیم عراق طی نامه‌ای به وزیر کشور اعلام کردند به جهت مواجهه با برخی مشکلات و تنگناها در زمان حال و آینده در صدد بازگشت به وطن خود هستند و برای تسهیل امور خود حاج محمود باباخانیان را به عنوان رئیس و وکیل خود و به عنوان شخصی «ملت پرور»، «باعزت» و با «تعصب نژادی» به وزارت کشور معرفی کردند (همان، ۱۹-۲/۶-۲۴۰-۱۳۴۵).

برخی از مهاجرین پشتکوهی مقیم عراق به خاطر این وعده‌ها، مجوز خروج گرفتند و منتظر عملی شدن و وعده‌های دولت ایران برای بازگشت به وطن شدند و بسیاری از آنها نیز به دلایل نامعلومی نتوانستند مجوز خروج بگیرند (همان، ۲۲-۲/۶-۲۴۰-۱۳۴۵). پس از آنکه خبری از عملی شدن وعده‌های دولت ایران برای بازگرداندن مهاجرین ایلامی نشد، حاج محمود باباخانیان در نامه مفصلی به وزیر امور خارجه، ضمن تشریح وضعیت مهاجرین ایلامی مقیم عراق بر لزوم تدارکات لازم جهت بازگشت آنها به ایران تأکید ورزید. وی از نظر کمی، هشتاد درصد ایرانیان مقیم عراق را مهاجرین پشتکوه معرفی کرد و در خصوص علت مهاجرت آنان به عراق نوشت: «نظر بر اینکه زمین پشتکوه (استان ایلام کنونی) از تمامی ممالک محروسه ایران کم‌مورد و بی‌درآمدتر است، نه زمین کافی برای کفایت مردمان سکنه او دارد و نه معدنی در زمین او استخراج شده و نه کارخانه‌های صنعتی در آن منصوب شده تا مردم در آنها کار نمایند. نظر بر این تا حال حاضر و فعلاً (۱۳۴۵ ش.) از هر خانه یک نفر و دو نفر از آنها در عراق مشغول کسب و کار هستند، برای امور زندگانی فامیلشان در پشتکوه» (همان).

مهاجرین ایلامی از دولت ایران خواستند که تسهیلاتی برای بازگشت آنها به ایران فراهم نماید و به وعده‌های خود در خصوص تهیه منزل و



ایجاد کار برای اشتغال آنها عمل نماید؛ اما سفیر ایران در عراق در جواب خواسته‌های مهاجرین ایلامی به نماینده آنها حاج محمود باباخانیان «به عذرهای غیروارد دست می‌زد، گاهی می‌گفت مهاجرین برای برگشتن به ایران حاضر نیستند و گاهی می‌گفت برای عموم مهاجرین منزل سکونت و ایجاد کار ممکن نیست» (همان).

وکیل مهاجرین پشتکوهی نیز در جواب این بهانه‌تراشی‌های سفیر ایران، در نامه‌ای به وزیر امور خارجه نوشت: «اولاً الحمدلله وضع اقتصادی مملکت رضایت‌بخش است، ثانیاً اولیاء امور دولت از کدام یک از اینجانبان دعوت نمود و به ایران برگشت [و] ادعای کاخ برای سکونت و کارمند شدن و در پشت میز نشستن کرد؛ تا هنوز هیچکدام از اینجانبان دعوت برگشتن از جانب دولت به ایران نشده و به ایران نرفته تا این ادعا نماید؛ بلی هر فرد از افراد ملت حق منزلی برای سکونت دارد و حق ایجاد کار نمودن از جانب دولت برای امور زندگانی دارد؛ اما نباید در کاخی بنشیند و در پشت میز قرار گیرد و کارمند شود، مگر آن شخص لیاقت کارمندی داشته باشد». باباخانیان در ادامه مطالبه‌گری‌هایش توضیح می‌دهد که تا سال ۱۳۴۵ ش. ۱۹۶۶ م. دولت ایران از هیچکدام از مهاجرین پشتکوهی، دعوت به بازگشت نکرد تا چه رسد به اینکه به ایران آمده باشند و ادعای منزل مسکونی و شغل مناسب بکنند. وی توضیح می‌دهد که سفارت ایران در بغداد ۸۸ نفر از ایرانیان مقیم عراق را دعوت به بازگشت نمود که هیچکدام از آنها مهاجرین ایلامی نبودند و از آن تعداد برخی درخواست‌های غیرمعقول طلب کرده بودند و برخی دیگر نیز به بهانه اینکه کار مناسب برای آنها ایجاد نشده بود، از بازگشت به ایران خودداری کردند. باباخانیان آن افراد را «مردمانی راحت‌طلب و سردوگرم نچشیده» که «پیشه آنها نوکری در خانه‌ها و طبخاخی [است]» معرفی می‌کند و از اولیای دولت ایران می‌خواهد که «اقوال و افعال» چنین اشخاصی را بر تمام مهاجرین ایرانی؛ به‌ویژه مهاجرین ایلامی تعمیم ندهد؛ چراکه به اعتقاد وی، مهاجرین ایلامی «در انجام کارهای سخت و سنگین بر تمام کارگرهای دنیا متفوق هستند» و دولت ایران نباید با تمسک جستن به کردار و رفتار چنین افرادی، وعده‌ها و تمهیدات خود را برای بازگشت

مهاجرین ایلامی الغاء کند.

حاج محمود باباخانیان برای بازگشت مهاجرین ایلامی به ایران، دو دسته شروط و خواسته‌های پایدار و موقت را مطرح کرد که خواسته‌های پایدار به دو دسته اجتماعی و اقتصادی تقسیم می‌شوند. وی برای «علاج کلی درد» مهاجرت گسترده اهالی ایلام به عراق، پیشنهادهای ارائه داد که به طور کلی، اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را شامل می‌شد. وی در این راستا تأکید کرد: چنانچه اقداماتی برای بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی پشتکوه به عمل نیاید، بعد از چند سال باز هم عراق پر از مهاجرین پشتکوه‌ای می‌شود.

باباخانیان «اصلاح اوضاع اجتماعی» پشتکوه را مقدم بر هر اقدام دیگری مورد تأکید قرار می‌دهد و در این راستا ایجاد و توسعه مراکز آموزشی و بهداشتی در منطقه ایلام را از دولت ایران درخواست می‌نماید و در ادامه متذکر می‌شود «باید پیش از هر چیز، سالم بودن مردمان از بیماری‌ها و دانا شدن آنها معالجه شود»؛ چراکه به اعتقاد وی «مردمان تندرست و دانا باعث سود و منشأ خیر هستند؛ هم استفاده به دولت و مملکت می‌رسانند و هم خودشان [با استفاده] از آن دانایی و تندرستی تدابیر امور زندگانی خود، خواه اقتصادی باشد و خواه اجتماعی به نوع احسن فراهم و به راه می‌اندازند و مردمان جاهل و بیمار، باری گران بر دوش اولیاء امور دولت می‌شوند» (استادوخ: ۲۲-۲/۶-۲۴۰-۱۳۴۵).

تا اواسط دههٔ چهل، بجز شهر ایلام، دیگر بخش‌ها فاقد مراکز بهداشتی و درمانی بودند و تا اواسط این دهه هنوز راه‌های ارتباطی ایلام توسعه نیافته بودند و بعضی مناطق همچون دهلران و آبدانان تا شهر ایلام دو روز مسافت داشتند؛ از این رو، بیشتر بیماران در این مناطق بدون معالجه باقی می‌ماندند؛ همچنین بجز شهر ایلام، دیگر بخش‌های منطقه پشتکوه فاقد دبیرستان بودند و به این جهت بیشتر دانش‌آموزان تنها تا پایان دورهٔ ابتدایی تحصیل و پس از آن به علت نداشتن دبیرستان ترک تحصیل می‌کردند. رفع این کمبودها از مهمترین خواسته‌های مهاجرین ایلامی مقیم عراق بود. باباخانیان، وکیل مهاجرین پشتکوه‌ای، از دولت ایران علاوه بر بهبود وضعیت اقتصادی پشتکوه، درخواست داشتند که

«در هر بخشی دبیرستانی و مرکز بهداری ای احداث شود تا مریض‌های آنها مداوا شود و بچه‌هایی که از دبستان فارغ تحصیل می‌شدند، در آن دبیرستان [ها] ادامه تحصیل دهند؛ شاید مردمان آن فرمانداری از جهل و نادانی و امراضی که در آنجا منتشر است رها شوند، شاید به درجه [ای] برسند هم استفاده به دولت برسانند و هم خودشان مستفاد شوند».

حاج محمود باباخانیان در خصوص وضعیت اجتماعی پشتکوه در نیمه دهه چهل شمسی می‌نویسد: «مردمان ساکن پشتکوه، مردمان جاهلی هستند که هنوز نود از صد از آنها بی‌سواد هستند و مبتلا به رؤسایی شده‌اند [که] یا از خود آنها جاهل‌تر هستند یا دشمن ملت و خائن دولت هستند». وی از مطالبه‌محور نبودن رؤسا و کدخدایان عشایر پشتکوه انتقاد می‌کند که چرا آنها با وجود نبودن مراکز آموزشی و بهداشتی کافی و مهاجرت گسترده اهالی آن منطقه برای کار به شهرهای عراق، از دولت ایران «درخواست اصلاح زمینی یا استخراج معدنی یا نصب کارخانه یا احداث دبیرستانی نمی‌کنند»؛ همچنین باباخانیان بر این باور بود که رؤسا و کدخدایان عشایر پشتکوه از موانع مهم توسعه‌نیافتگی آن سرزمین هستند. به اعتقاد وی باسواد و دانا شدن مردم و ایجاد کار در سرزمین ایلام باعث می‌شد که «رؤسا و کدخدایان سود شخصی و رفاهیت فردی [را] از دست دهند»؛ برای مثال فردی که از عراق به پشتکوه باز می‌گشت «باید ارمغان لایقی به رئیس عشایر و تحفه و هدایایی به کدخدای ده تقدیم [می‌کرد] و إلا یادداشت به قاچاق رفتن و برگشتن او [را] به رئیس پاسگاه و بخشداری و فرماندای داده [می‌شد] و برای آن شخص ایجاد مشکل [می‌کردند]». باباخانیان رفع این گونه مشکلات را دانا شدن به وسیله کسب دانش و ایجاد اشتغال در منطقه ایلام ذکر می‌کند؛ چراکه به اعتقاد وی «مردمان جاهل هم دولت از آنها استفاده نمی‌کند و هم ستم بر خود آنها وارد می‌شود» (استادوخ: ۲۲-۲/۶-۱۳۴۵).

معمولاً زیاده‌خواهی مالیات دیوانی و وقوع قحطی و خشکسالی در پشتکوه و از بین رفتن تدریجی احشام، موجب نقصان درآمدها و فقر و ضعف بنیه مالی عشایر می‌شد که به دنبال آن بعضی از ساکنان

پشتکوه مجبور می‌شدند برای کسب و کار به شهرهای عراق مهاجرت کنند. بین‌النهرین به برکت رودهای دجله و فرات، سرزمین حاصلخیز و پر نعمتی بود و برای ساکنین فقیر پشتکوه دروازه رحمت محسوب می‌شد. تداوم اقامت کردهای فیلی در عراق کاملاً ناشی از دلایل اقتصادی بود. درآمد ماهیانه کردهای فیلی در شهرهای عراق، بدون توجه به تخصص و آموزش‌های قبلی آنها، ممکن بود با کل درآمد سالانه قبلی آنها از کشاورزی و دامداری در پشتکوه برابر شود؛ علاوه بر این، کردهای فیلی پس از مدتی اقامت در عراق شغل و نوع کار مطلوب خود را انتخاب می‌کردند. از اواسط قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم مهاجرین ایلامی مهمترین نیروی کار عراق بودند و در زمینه فعالیت‌های اقتصادی و تجاری به موقعیت مناسبی رسیدند. مهاجرین پشتکوه تا پایان حکومت عبدالکریم قاسم در سال ۱۳۴۲ش. موانع چندانی برای کار و اشتغال در عراق نداشتند؛ اما با کوتای حزب بعث و عبدالسلام عارف، دولتی با رویکرد ناسیونالیستی روی کار آمد که در زمینه اشتغال معتقد بودند که تنها باید اعراب را به کار گرفت و از این زمان به بعد تنگناهای مهاجرین ایلامی در زمینه اشتغال به کار شروع شد (استادوخ، ۳۰-۱/۲-۵/۱-۸۸-۱۳۴۶ش)؛ از این رو، ضروری بود که برای تشویق مهاجرین ایلامی برای بازگشت به ایران، اصلاحات گسترده‌ای در زمینه فعالیت‌های اقتصادی در منطقه ایلام صورت گیرد؛ در این راستا باباخانیان در زمینه اقدامات اقتصادی پیشنهاداتی را در چهار بخش ارائه نمود که عبارت بودند از:

۱. اصلاح زمین‌های کشاورزی.
۲. استخراج معادن پشتکوه: باباخانیان بر حسب اطلاعات خود و شنیده‌ها به معرفی برخی معادن و مناطق نفت‌خیز ایلام می‌پردازد و به وجود ذخایر نفت در مناطق بدره، میش‌خاص، کوه کولک، چنگوله، بیجار ایلام، زرین‌آباد و دهلران اشاره می‌کند؛ همچنین از وجود معدن زغال سنگ در قلاع‌قیران ایلام و معدن تیزاب و گوگرد در مهران خبر می‌دهد و از دولت ایران می‌خواهد که استخراج چندین معدن را در ایلام فعال نماید.
۳. ایجاد کارخانه‌های صنعتی در مناطق مختلف پشتکوه: باباخانیان با

توجه به پتانسیل مناطق و منابع، ایجاد کارخانه گونی بافی در بخش بدره و ایجاد کارخانه‌هایی متناسب در بخش ارکواز ملکشاهی را درخواست می‌کند؛ چراکه به اعتقاد وی این دو بخش محروم‌تر بودند.

۴. ایجاد سد بر روی رودخانه‌های ایلام: باباخانیان از دولت ایران می‌خواهد که برای توسعه کشاورزی در منطقه ایلام، بر روی رودخانه‌های ایلام، به‌ویژه سه رودخانه گاوی، چنگوله و صیمره سد ایجاد گردد. به اعتقاد وی با ایجاد سد بر روی رودخانه چنگوله، «کار برای سه ربع [و] شاید عموم ساکنین پشتکوه ایجاد [می‌شد]». در بخش بدره برای آبی کردن زمین‌های «بان‌پروه» و «آبحر» پیشنهاد ایجاد چندین چاه عمیق و برای آبی شدن زمین‌های «له‌لار» نیز پیشنهاد ایجاد سد بر روی رودخانه صیمره را می‌دهد. به اعتقاد وی با این گونه اقدامات در منطقه بدره، برای نصف مردمان آن منطقه کار ایجاد می‌شود.

باباخانیان برای بازگشت مهاجرین پشتکوهی، علاوه بر درخواست‌های «پایدار» و زیربنایی، چندین درخواست به عنوان شروط موقت مطرح کرد. وی اجرایی شدن این شروط را «تسکین موقت درد» می‌داند که برای «حفظ آبروی دولت و ملت ایران» در آن زمان لازم و ضروری بود. این شروط موقت، عبارت بودند از:

۱. دولت به وعده «تهیه مسکن» برای مهاجرین عمل نماید.
۲. دولت به وعده «ایجاد شغل» برای مهاجرین اقدام نماید.
۳. تعیین پرداخت ۸۰ ریال دستمزد روزانه کارگران پشتکوهی متناسب با کارکردن آنها.
۴. دادن شناسنامه به کسانی که «معدوراً یا جهلاً و اهمالاً تحصیل شناسنامه نکرده [بودند]» (استادوخ، ۳۵-۲/۶-۲۴۰-۱۳۴۵) یا کسانی که به علت فوت پدران‌شان و کمی سن موفق به گرفتن شناسنامه نشده بودند و سرقونسولگری ایران در عراق با وجود آنکه تمام فامیل آنها شناسنامه ایرانی داشته‌اند، از دادن شناسنامه به آنها خودداری کرده بود.



۵. دادن شناسنامه به کسانی که از روی اجبار و «برای رفع اذیت و آزار از خود و تمشیت امور زندگانی فامیلشان در پشتکوه، عراقی شده [بودند]». برخی از آنها با هماهنگی و اطلاع موسی اسفندیاری<sup>۱</sup> - سفیر وقت ایران در عراق از سال ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۲ ش. - عراقی شده بودند و به آنها وعده داده بود که همچنان آنها را به عنوان ایرانی می‌شناسد و حال از دولت ایران انتظار می‌رفت که آنها را به عنوان ایرانی بشناسد و به آنها شناسنامه ایرانی دهد.
۶. فراهم کردن زمینه بازگشت آن دسته از مهاجرین ایلامی که مجوز خروج گرفته بودند.
۷. دادن مجوز خروج به آن دسته از مهاجرینی که در سال ۱۳۴۵ ش. ۱۹۶۶ م. موفق به دریافت آن نشده بودند.
۸. فراهم آوردن زمینه عادلانه‌ای برای آن دسته از مهاجرین پشتکوهی که بتوانند دوباره املاک خود را صاحب شوند.
۹. فراهم کردن تسهیلاتی در جهت خرید خدمت سربازی آن دسته از جوانان مهاجری که در عراق مشغول کسب و کار بودند (همان).

عباس آرام، وزیر امور خارجه ایران، نامه حاج محمود باباخانیان را که مبنی بر مهمترین درخواست‌های مهاجرین پشتکوهی مقیم عراق بود، به دکتر نهاوندی، وزیر آبادانی و مسکن ارجاع داد. وی نیز آن نامه را به نزد تیمسار سرلشکر علی معتضد، رئیس کمیته رسیدگی به امور معاودین فرستاد (استادوخ، ۱-۲/۶-۲۴۰-۱۳۴۵). سرلشکر معتضد در جواب وزیر آبادانی و مسکن، پروسه اداری چگونگی بازگشت معاودین را تشریح کرد و چنین ابراز داشت: «برای آن دسته از ایرانیانی که در خاک عراق اقامت داشته و مایل به بازگشت به میهن هستند، دستورالعمل کلی صادر شده که بر طبق آن این‌گونه اشخاص بایستی قبلاً به سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد یا به سرکنسولگری شاهنشاهی در آن کشور

۱. موسی اسفندیاری از دیپلمات‌های دوره رضاشاه و محمدرضا شاه و از سال ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۲ ش. سفیر ایران در عراق بود.



مراجعه و پرسشنامه را تکمیل نمایند. این پرسشنامه را به مرکز ارسال و روی آنها به وسیله مأمورین کمیته امور معاودین، مطالعات و تحقیقات کافی به عمل می‌آید، در صورتی که معاودین داوطلب، بلا مانع تشخیص داده شود مراتب به سفارت شاهنشاهی ایران اعلام و سپس به وسیله سفارتخانه، ترتیب اعزام آنان به تهران و معرفی نامبردگان به کمیته امور معاودین داده می‌شود. کمیته نیز به تناسب سن و وضع مزاجی و میزان معلومات معاودین، کار و شغلی برای آنان در نظر می‌گیرد». در ادامه از وزیر آبادانی و مسکن می‌خواهد که به باباخانیان، وکیل ایلامی‌های مقیم عراق، ابلاغ گردد که چنانچه افرادی از آنها مایل به بازگشت به میهن هستند اطلاع داده شود که طبق روش تعریف شده به سفارت ایران در بغداد مراجعه نمایند تا مقدمات بازگشت آنان به کشور فراهم شود (همان، ۳-۲/۶-۲۴۰-۱۳۴۵).

سیدمهدی پیراسته، سفیر ایران در بغداد، در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۴۵/۸/۱۰ ش. ۱۹۶۶م. امکانات کمیته معاودین برای بازگرداندن مهاجرین پشتکوهی مقیم عراق را ناکافی دانست و اعلام کرد: «به نظر این سفارت معاودت دادن این دسته از اتباع شاهنشاهی از عراق فقط با ایجاد کارهای تولیدی و فعالیت‌های اقتصادی در مناطق ایلام و مهران و اطراف آنها به صلاح و عملی می‌باشد و با توجه به اینکه اکثریت قریب به اتفاق این اشخاص امروز در عراق به شغل باربری اشتغال و روزانه مبلغی در حدود ۲ دینار عراقی درآمد دارند، امکانات کمیته معاودین برای تعیین تکلیف و سرانجام دادن آنان کافی نمی‌باشد» (همان، ۲۵-۲/۶-۲۴۰-۱۳۴۵). در نهایت آنچه در عمل اتفاق افتاد این بود که مهاجرین ایلامی که هنوز بر تابعیت ایرانی خود باقی مانده بودند، همچنان در کشور عراق ماندند و دولت ایران اقدام لازم را برای بازگرداندن آنها انجام نداد. این آخرین باری بود که مهاجرین ایلامی با تشریح وضعیت خود در قالب یک درخواست جمعی خواستار بازگشت به ایران شدند. با روی کار آمدن حزب بعث طی چندین مرحله بخش زیادی از آنها به ایران اخراج شدند و شیرازه امور خانواده‌های زیادی از آنها از هم پاشید و در آن شرایط مهاجرین ایلامی به صورت انفرادی با نامه‌نگاری با دولت ایران خواستار رسیدگی به وضعیت خود شدند.

### تأثیر سیاست‌های دولت بعث بر مهاجرین پشتکوهی

دولت عراق پس از روی کار آمدن حزب بعث در سال‌های ۱۳۴۸ ش. / ۱۹۶۹ م. تا ۱۳۵۱ ش. / ۱۹۷۱ م. تعداد زیادی از مهاجرین ایلامی را به جرم داشتن تابعیت ایرانی از عراق اخراج کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۰/۱۰/۱۲، شماره ۱۳۶۸، ص ۲)؛ با این وجود، تا پیروزی انقلاب اسلامی همچنان عده زیادی از مهاجرین ایلامی تبعه ایران، در عراق ساکن بودند. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و متشنج شدن روابط ایران و عراق، اتباع ایرانی مقیم عراق اولین قربانیان این تغییرات بودند؛ چراکه آنها به عنوان اتباع دشمن در خاک عراق محسوب می شدند و وجود آنها برای امنیت عراق - در شرایطی که با ایران وارد جنگ شده بود - خطرناک تلقی می شد. در چنین شرایطی بود که رژیم بعث مبادرت به اخراج اتباع ایرانی ساکن عراق کرد که اکثریت آنها خانواده‌های مهاجر ایلامی بودند (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۹۱: ۵۹). دولت ایران با توجه به شرایط بحرانی‌ای که در اوایل انقلاب با آن مواجه بود و با وجود انبوه مشکلاتی که در روابط ایران و عراق به وجود آمده بود، نتوانست به خوبی از اتباع خود در عراق محافظت کند یا تدابیری برای بازگرداندن آنها به شیوه‌ای شایسته و قانونی اتخاذ نماید.

خانواده‌های مهاجر ایلامی تا قبل از اخراج از عراق به طور معمول در کنار اقوام نسبی و سببی زندگی می کردند و بخشی از آنها در سایه کار و تلاش خود از وضعیت مناسب اقتصادی برخوردار شدند و شرایطی برای رشد و شکوفایی تحصیلی و فرهنگی فرزندانشان فراهم آوردند. تعداد زیادی از این خانواده‌ها از نظر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، هنری و ورزشی در جامعه عراق صاحب جاهت شدند. با اخراج ایرانی تباران ساکن عراق در دو دهه پنجاه و شصت خانواده‌های زیادی را از مهاجرین ایلامی از هم پاشید. در دوره بعد از انقلاب اسلامی، به ویژه بعد از حادثه ترور ناموفق طارق عزیز، جوانان خانواده‌های مهاجر ایلامی به اسارت گرفته شدند و بقیه اعضای خانواده را پس از سلب تابعیت و ضبط همه اسناد و مدارک از عراق اخراج کردند. این اخراج‌ها شامل مهاجرینی بود که یا فاقد تابعیت بودند یا تابعیت ایرانی داشتند یا اینکه بر اساس

قانون تابعیت ۱۹۲۴م. / ۱۳۰۲ش. با درج منشأ ایرانی الاصل بودن در شناسنامه به تابعیت کشور عراق درآمده بودند. بر همین اساس بود اخراج زن و مردهای که تنها یکی از آنها که فاقد تابعیت دوره عثمانی بود. در دوره قبل و بعد از انقلاب اسلامی مهاجرین ایلامی به گونه‌ای اخراج شدند که اموال آنها مصادره و شیرازه خانواده‌هایشان از هم پاشیده شده بود؛ مثلاً پدر یک خانواده را اخراج کرده و فرزندان در عراق نگاه داشته بودند یا دو برادر در عراق ساکن بودند و در هنگام اخراج، یک خانواده را اخراج و یک خانواده را نگاه داشته بودند. در مواردی نیز فرزندان خانواده را اخراج کردند و پدر و مادرشان در عراق بودند. افزون بر این، سخت‌گیری‌های دولت ایران در برخورد با اخراج‌شدگان از ابتدای انقلاب تا سال ۱۳۵۹ش. / ۱۹۸۰م. نیز مزید بر علت شد؛ چراکه ایران تنها به آن دسته از افرادی که دارای تابعیت ایرانی بودند اجازه ورود می‌داد و افراد فاقد تابعیت ایرانی را دوباره به خاک عراق عودت می‌داد؛ برای مثال ممکن بود پدر خانواده تابعیت ایرانی داشته باشد و همسرش و فرزندانش فاقد تابعیت ایرانی بوده باشند، بر این اساس تنها پدر می‌توانست وارد کشور شود و دیگر اعضای خانواده را به کشور عراق عودت می‌دادند. موارد متعددی از این قبیل باعث شد که معاودین ایلامی الاصل در نامه‌های متعددی به وزارت امور خارجه درخواست رسیدگی به وضعیت اموال و بازگرداندن اعضای خانواده‌هایشان از عراق به ایران را نمایند؛ برای مثال رحمان جوروند، از معاودین ایلامی، در نامه‌ای به وزارت امور خارجه در سال ۱۳۵۸ش. / ۱۹۷۹م. بازگرداندن برادرزاده‌هایش به ایران را درخواست نمود. دولت عراق برادرزاده‌های وی را در همان سال به ایران اخراج کرد؛ اما دولت ایران آنها را به علت نداشتن شناسنامه ایرانی به کشور عراق عودت داد (استادوخ، ۱۴-۳۱۴پ-۱۱۳ک-۱۳۵۹-۱۳۵۷ش).

در نامه‌ای دیگر به تاریخ ۱۳۵۸/۱۱/۱۱ش. / ۱۹۷۹م. شخصی به نام زیدان گوران، که خود را اهل زرین‌آباد معرفی می‌کند، از وزارت امور خارجه ایران درخواست بازگرداندن مادر و برادرش را می‌کند که در عراق بودند. وی در درخواستش خود را تبعه ایران و پدر و مادرش را ایرانی‌نژاد و از اهالی پشتکوه معرفی می‌کند و توضیح می‌دهد که خودش را به تنهایی

اخراج کرده‌اند و موفق شده است در ایلام ساکن شود و تابعیت ایرانی خود را به دست آورد؛ ولی مادر و برادرش بدون اینکه شناسنامه ایرانی و عراقی داشته باشند در عراق باقی مانده‌اند و در دوره بعد از انقلاب در سال ۱۳۵۸ ش. / ۱۹۷۹ م. آن دو را از مرز مهران به ایران اخراج کردند؛ ولی مأمورین ایرانی به علت نداشتن شناسنامه ایرانی اجازه ورود به آنها ندادند؛ از این رو، آقای گوران تقاضا می‌نماید که اجازه ورود به آنها داده شود (همان، ۲۶-۳۱۴-پ۱۱۳-ک۱-۱۳۵۹-۱۳۵۷ ش.).

در نامه‌ای دیگر به تاریخ ۱۳۵۸/۹/۱۷ ش. / ۱۹۷۹ م. فردی به نام حسین دوستعلی‌وند درخواست عودت دادن مادر، خواهر و شوهر خواهرش به ایران را می‌نماید تا بتوانند «با آسودگی پیش هم، در میهن خود و زیر پرچم عدل اسلامی به رهبری امام خمینی زندگی [نمایند]» (همان، ۸۶-۳۱۴-پ۱۱۳-ک۱-۱۳۵۹-۱۳۵۷ ش.). فردی دیگر به نام احمد فتح‌الهی، ساکن ایلام، در مورخه ۱۳۵۸/۸/۲۰ ش. / ۱۹۷۹ م. تقاضای عودت دادن همسر و سه فرزندش را از وزارت خارجه ایران می‌نماید (همان، ۱۵۷-۳۱۴-پ۱۱۳-ک۱-۱۳۵۹-۱۳۵۷ ش.). به همین ترتیب، شخصی به نام عبدعون بیدار، ساکن دهلران، از اخراج شدگان سال ۱۳۵۰ ش. / ۱۹۷۱ م. در نامه‌ای به وزارت امور خارجه، تقاضای عودت دادن همسر و پنج فرزندش را از شهر بدره عراق می‌نماید (همان، ۱۶۷-۳۱۴-پ۱۱۳-ک۱-۱۳۵۹-۱۳۵۷ ش.). نامه‌ها و درخواست‌های فراوانی شبیه به موارد مذکور در دوره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در مرکز اسناد وزارت امور خارجه وجود دارد.

### نتیجه‌گیری

نتیجه این نوشتار حکایت از این دارد که بخش عمده‌ای از ساکنین پشتکوه در دوره قاجار و پهلوی ترجیح دادند که از اراضی اجدادی خود به خاک عراق مهاجرت نمایند. آنها رفته‌رفته در شهرها و مناطق دیگر عراق از موصل در شمال تا بصره در جنوب پراکنده شدند. بخش زیادی از آنها تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران همچنان تابعیت ایرانی خود را حفظ کردند. این دسته از مهاجرین به انحاء مختلف تلاش کردند که به میهن خود بازگردند؛ اما تلاش آنها به جایی نرسید و همچنان در عراق



ماندند. رژیم بعث عراق به بهانه‌های مختلف، به‌ویژه ایرانی‌تباری و کرد و شیعه بودن در سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۱ش؛ همچنین در سال ۱۳۵۴ و سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به‌ویژه در سال ۱۳۵۹ عده زیادی از کردهای فیلی را به کشور ایران، اخراج و در مرزهای ایران رها کرد. مجموع این اخراج‌شدگان را بیش از ۵۰۰ هزار نفر تخمین زده‌اند؛ با وجود این، باز هم تعداد زیادی از کردهای فیلی در کشور عراق ماندند و در حال حاضر تخمین زده می‌شود که تنها در سه استان بغداد، دیاله و واسط بیش از ۵۰۰ هزار کرد فیلی ساکن هستند و اگر مجموع کردهای فیلی همه مناطق عراق را در نظر بگیرم جمعیت کردهای فیلی عراق بیش از یک میلیون نفر می‌باشد.

تعامل مهاجرین ایلامی با دولت ایران از طریق سفارت ایران در بغداد و کنسولگری‌های متعدد ایران در عراق مؤید این مطلب است که آنها ارتباط نزدیکی با دولت ایران داشتند و در دوره پهلوی نیز دو نماینده برای پیگیری مشکلاتشان از طریق سفارت ایران به دولت ایران معرفی کردند. مهاجرین ایلامی به طور معمول برای گرفتن شناسنامه و تذکره، تظلم‌خواهی و حتی شکایت‌های خانوادگی به کنسولگری‌های ایران در عراق مراجعه و در مواقع بحرانی نیز با مراجعه به سفارت ایران کسب تکلیف می‌کردند.

تلاش‌های مهاجرین پشتکوهی برای بازگشت به ایران به جایی نرسید. همانطور که به علل و عوامل مختلف مهاجرت ساکنان منطقه ایلام به عراق اشاره شد، طبیعی است تا زمانی که زمینه‌های مهاجرت در منطقه مهاجرپرست بر طرف نشود و زمینه‌های جذب مهاجران در آن سرزمین فراهم نگردد، نباید انتظار داشت که مهاجران به آن منطقه برگردند. از آنجا که دولت ایران اقدامی عملی لازم برای بازگرداندن مهاجرین پشتکوه انجام نداد، آنها همچنان در عراق باقی ماندند. بی‌توجهی دولت ایران به بازگرداندن اتباعش در عراق باعث شد که آنها با بحرانی شدن روابط ایران و عراق در دوره‌های قبل و بعد از انقلاب، تاوان سختی را متحمل شوند. در این میان، سرگردانی و بلاتکلیفی و بحران هویت مهاجرین ایلامی مقیم عراق، همچنان گریبان آنها را گرفته است.

از سال ۱۳۵۰ و بویژه در دوره بعد از انقلاب اسلامی، مهاجرین ایلامی وضعیت بغرنجی پیدا کردند؛ به طوری که کمتر خانواده‌ای بود که همگی و همراه هم عراق را ترک کنند. بسیاری از خانواده‌های مهاجر ایلامی در هنگام اخراج از عراق از هم پاشیده شدند. بسیاری از مردان جوان خانواده، هنگام اخراج از عراق، اسیر و بعدها همگی قتل عام شدند و آنها را در گورهای دسته‌جمعی دفن کردند. هنوز هم محل دفن این دسته از شهدای کرد فیلی مشخص نشده است. در مواردی نیز برخی از مردان خانواده را اخراج کردند و همسر و فرزندان را در عراق باقی گذاشتند و تا سقوط رژیم بعث کمتر کسی از معاودین موفق شد باقی‌مانده اعضای خانواده‌اش را در عراق ملاقات نماید.

### منابع و مأخذ الف) کتاب‌ها

- احتشامی، منوچهر (۱۳۸۳)، *خوزستان و لرستان در عصر ناصری*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- درخشانی، علی‌اکبر (۱۹۹۴)، *خاطرات (از جنگ‌های گیلان و لرستان تا واقعه آذربایجان)*، به اهتمام احترام درخشان، ایالات متحده آمریکا: خانواده درخشان.
- راولینسون، هنری (۱۳۶۲)، *سفرنامه (گذر از ذهاب به خوزستان)*، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران: آگاه.
- رضاشاه کبیر (۲۵۳۵)، *سفرنامه خوزستان*، تهران: مرکز نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
- سدیدالسلطنه، محمدعلی خان (۱۳۶۲)، *سفرنامه*، به تصحیح احمد اقتداری، بی‌جا: بهمن‌شیر.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۳۹۱)، *آیت‌الله حاج شیخ عبدالرحمن حیدری ایلامی؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک*، تهران: وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی.



## ب) اسناد

- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، (اسناد مکمل، پوشه ۵۴، سند شماره ۲۶۸)؛ (۲۲-۱۰-۳۸-۳۳۲۱ق)؛ (اسناد مکمل، جلد ۱۱۸، سند شماره ۲۷۴)؛ (۲۴-۲-۱۰-۲۸۰-۱۲۷۹هق)؛ (۱۴-۳۱۴-پ-۱۱۳-ک-۱۳۵۷-۱۳۵۹-اش)؛ (۲۶-۳۱۴-پ-۱۱۳-ک-۱۳۵۷-۱۳۵۹-اش)؛ (۸۶-۳۱۴-پ-۱۱۳-ک-۱۳۵۷-۱۳۵۹-اش)؛ (۱۵۷-۳۱۴-پ-۱۱۳-ک-۱۳۵۷-۱۳۵۹-اش)؛ (۱۶۷-۳۱۴-پ-۱۱۳-ک-۱۳۵۷-۱۳۵۹-اش)؛ (۳-۲/۶-۲۴۰-۱۳۴۵)؛ (۱-۲/۶-۲۴۰-۱۳۴۵)؛ (۳۵-۲/۶-۲۴۰-۱۳۴۵)؛ (۱۷-۲/۶-۲۴۰-۱۳۴۵)؛ (۱۹-۲/۶-۲۴۰-۱۳۴۵)؛ (۷-۳۶-۵۹-۳۱۷-اش)؛ (۷-۱۵-۴۲-۱۳۱۶-اش)؛ (۸-۲۲۶-۵۹-۳۱-اش)؛ (۷-۹۵-۲۹-۱۳۰۷)؛ (۱۳-۹۵-۲۹-۱۳۰۷)؛ (اسناد مکمل، کارتن ۱۲۴، سند شماره ۲۶۴)؛ (اسناد مکمل، پوشه ۵۴، سند شماره ۲۱۱)؛ (۱۹۵-۷-۱۱-۳۲۸-ق)؛ (۴-۹-۴۹-۱۳۰۴-اش)؛ (اسناد مکمل، جلد ۱۲۲، سند شماره ۱۳۹)؛ (اسناد مکمل، جلد ۵۴، سند شماره ۳۲۱)؛ (۲۴-۱۰-۲-۱۳۰۰-اش)؛ (۲۲-۲/۶-۲۴۰-۱۳۴۵-اش)؛ (۳۰-۱/۲-۵-۸۸-۱۳۴۶-اش). اسناد خانوادگی کدخدا شاه حسین باقری، ۱۲۸۶ق.
- روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۰/۱۰/۱۲، شماره ۱۳۶۸۸، کتابخانه مجلس.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، اسناد شماره (۷۳۹۶-۲۹۵)، (۲۴۰-۲۱۰۵۳)، (۲-۱۸۰۰۲-۲۴۰)، (۲۹۳-۰۰۷۵۷۴)، (۲۰۶-۱۱۳۲۳-۲۴۰).
- مرکز اسناد مجلس (کمام)، (پوشه ۰۲۶، سند شماره ۴۹۲)؛ (سند شماره ۰۰۰۲-۱۴۷۹-۱۴)؛ (۰۲۱۶۰۲۹۰۰۰۰۴۰۱۰۰۹۰)؛ (سند شماره ۰۰۰۰۳-۱۳۷۵۵-۰۲)؛ (پوشه ۱۰۵، سند شماره ۲۴۶۵۲)؛ (پوشه ۰۶۲، سند شماره ۲۵۱۳۴).

## ج) منابع انگلیسی

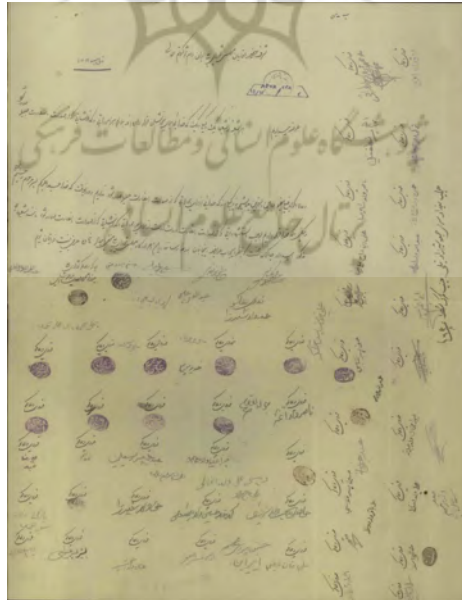
- Explore Qatar Digital Library. File 2249/1915 Pt 2 'Oil: Mesopotamia and Persia: oil; Sir J Cowan's deputation & Standard Oil Co.'

## اسناد ضمیمه

ضمیمه ۱. معرفی کدخدا عبدالکریم از سوی کردهای فیلی مقیم  
بین النهرین به عنوان وکیل آنها به مجلس شورای ملی:  
«شرف حضور آقایان مجلس شورای ملی ایران دام شوکتهم العالی  
اول اسفند ۱۳۱۱

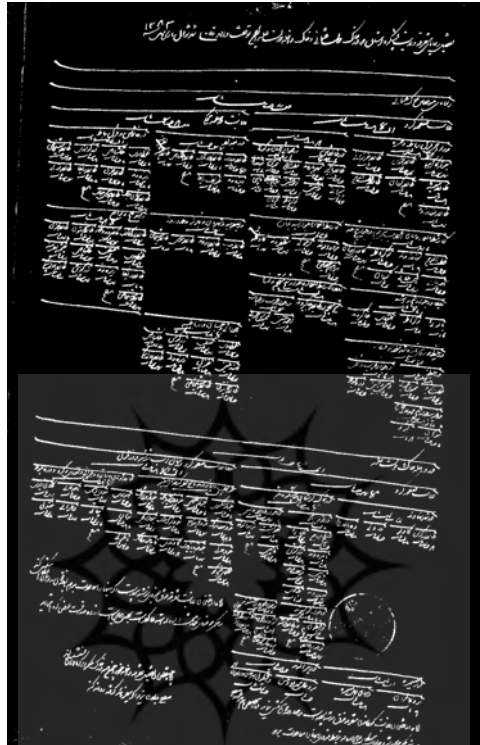
عرضه می‌داریم

هر شعبه از شعبه‌ها یک و کیلی و یک کدخدائی برای خودشان قرار داده‌اند،  
برای هر اموراتی و گزارشاتی که از صدارت و سفارت جلیله صادر شود، و ماها  
اکراد فیلی در بین النهرین می‌باشیم نه و کیلی و نه کدخدائی از برای اموراتی که از  
صدارت و سفارت جلیله صادر شود نداریم و در این وقت کدخدا عبدالکریم پسر  
مرحوم رحیم فیلی و کیلی و کدخدا قرار دادیم. بموجب استشهاداتی که از صدارت  
و سفارت در دست او است، از برای اموراتی و گزارشاتی که از صدارت و سفارت  
صادر شود، مانند شعبه‌هایی مذکور، امیدوار چاکران آن است که به نظر ایجاب  
عریضه اینجانبان [ناخوانا] رسانند و این امر از درگاه مجلس شورای ملی مخفی  
مباد. زیاده عرضی نیست. فدایتان شویم» (مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، سند  
شماره ۰۰۰۰۳-۱۳۷۵۵-۲). بنگرید به تصویر زیر:





ضمیمه ۲. فهرست طوایفی که در سال‌های قبل از سال ۱۲۸۳ از منطقه پشتکوه به عراق و مناطق همجوار ایران مهاجرت کرده‌اند:



ضمیمه ۳. در کرکوک جماعت فیلی پشتکوهی تبعه ایران شکایت نموده که اسامی سه نفر از ایشان سهواً در دفتر نفوس قید کرده‌اند و ادارهٔ عسکریه در صدد گرفتن آنها به قرعه عسکریه است و اسامی ایشان بدین تفصیل است. شریف بن جوزا، عبدالله بن جوزا، شاه‌حسین بن ملک‌حسین. هر چند این معنی خارج از وظیفه کمیسیون بود. چون قونسول آنجا نبود مساعدتی از حکومت محلیه دربارهٔ آنها نمی‌شد، متصرف کرکوک به اداره نفوس حواله داده معامله قانونی آن را به عمل آورده به ولایت موصل رجوع کردند و ثابت شد که اینها پدر و مادرشان ایرانی و رعایای ایران هستند. جناب والی هم تصدیق کرده اوراق اینها را بنظارت خارجه اسلامبول فرستادند که ناظر خارجه به موجبات آن حکم بدهد. علی هذا متمنی است قدغن فرمایند زودتر این مسئله

را از طرف سفارت کبری تعقیب و حکم مرخصی آنها را از نظارت خارجه صادر فرمایند که دیگر از طرف عسکریه مزاحم حال ایشان نشوند و این عمل متوجه مأمورین سفارت سنیه کبری قرین حسن انجام گردد و شریف نام مزبور در کمیسیون ایران مشغول خدمت است و ان شاء الله اسباب آسایش جمعی رعایای ایران در کرکوک خواهد شد» (استادوخ، ۲۳-۳-۶-۱۳۲۵ق).  
بنگرید به تصویر زیر:

